

گابریل گارسیا مارکز

# داستانی مرموز

ترجمه بهمن فرزانه



## فهرست

۷	مقدمه ناشر ایتالیایی
۱۳	مقدمه مترجم
۱۵	داستانی مرموز
۲۱	فیل خانم مارکیز
۲۷	خانم مارکیز و صندلی شگفت‌انگیز
۳۱	ترمیم خانم مارکیز
۳۵	نامه‌ای سرگشوده به خانم مارکیز
۳۹	اولین جواب خانم مارکیز
۴۳	آیا واقعاً نامه از طرف بوریس بود؟ معمایی بودن بوریس که در آن واحد در
۴۷	همه‌جا وجود دارد
۵۱	مجمع ارواح (تراژدی در سه پرده)
۶۹	مرد هندی و تشویش خانم مارکیز
۷۳	پایان لازم

## مقدمه مترجم

گابریل گارسیا مارکز این رمان را در سال‌های جوانی و به شکل داستانی دنباله‌دار برای مطبوعات نوشته است. بعدها بخش عمده‌ای از مقالات و داستان‌های او، از جمله همین رمان، در کتابی با عنوان نوشته‌های کرانه‌ای منتشر شد.

از همان زمان سوررئالیسم شدیدی در آثار او دیده می‌شود. مارکز در این نوشته‌ها، آفرینش آثار بزرگ آینده خود را مشق می‌کند، اما همین آثار نیز بسیار خواندنی و تحسین‌برانگیزند.

مارکز با بهره از باورهای بومی، تخیل کم‌نظیر و گونه‌های مختلف نوشتن از داستانی مرموزرمانی جذاب و تأمل‌برانگیز پدید آورده است. به نظر من این داستان یکی از بهترین نوشته‌های اوست.

بهمن فرزانه

## داستانی مرموز

همان طور که خانم مارکیز به قناری شماره سیزده، ارزن خاص جزایر قناری را می داد، زنگ در خانه به صدا در آمد. خانم مارکیز به آلمانی فکر کرد: «الان می آیم.» و بدون عجله از پله ها پایین رفت تا در را به روی تازه رسیده باز کند. وقتی در را باز کرد مرد ناشناسی را در مقابل خود یافت که خیلی جدی ایستاده بود و با تیغ ناخن های خود را کوتاه می کرد. خانم مارکیز به زبان آلمانی پرسید: «در این ساعت روز آمده اید چه کنید؟» مرد هم با زبان روسی بسیار صحیح جواب داد: «آمده ام شما را به قتل برسانم.» خانم مارکیز در جواب گفت: «باید تصورش را می کردم. هر بار که به قناری شماره سیزده ارزن می دهم، یک نفر می آید تا مرا به قتل برساند.» این جمله را به زبان انگلیسی گفت، چون خانم مارکیز چند زبان خارجی بلد بود و در ضمن می دانست تمام مردانی که می آیند او را بکشند نیز به چند زبان خارجی آشنایی دارند؛ بله، هر وقت به قناری شماره سیزده ارزن می داد. طبعاً مرد انگلیسی او را درک کرد و بدون آن که وارد خانه شود پرسید: «خوب، پس حاضر و آماده اید؟» همان طور هم با تیغ

ناخن‌های خود را کوتاه می‌کرد. مارکیز جواب داد: «نه، هنوز حاضر نیستم. بگذارید دستانم را بشویم. ارزن به آن‌ها چسبیده است.»  
از مرد تقاضا کرد به خانه بیاید. مثل یک خانم که چند زبان خارجی می‌دانست، او را روی نیمکت نشانند و همان‌طور که به طرف دستشویی می‌رفت گفت: «آخرین باری که مرا کشتند، یادم رفت دستانم را بشویم و این اصلاً شایسته خانمی مثل من نیست.»

بعد از داخل حمام به زبان یونانی داد زد:

«فکرش را بکنید که اقوام من با آن‌همه ارزن چسبیده به دست‌هایم چه خواهند گفت!»

ولی مرد جمله آخر او را نشنید چون صدای چهچه‌سی و دو قناری خانم مارکیز گوشش را پر کرده بود.

زن برگشت. داشت دستانش را با پیشبند خشک می‌کرد.  
مرد داشت قطعه‌ای از موتزارت<sup>۱</sup> را سوت می‌زد. زن از روی کنجکاو پرسید: «چه کسی به شما مأموریت داده است تا بیایید و مرا بکشید؟»

مرد دیگر سوت نزد.

«سرکار خانم. شوهر سرکار مرا فرستاده تا شما را به قتل برسانم.»  
خانم مارکیز سخت به هیجان آمده بود.

«فکرش را می‌کردم. بوریس، شوهر من، چنان مرد مؤدبی است که هرگز روز تولدم را فراموش نمی‌کند. گرچه پنجاه سال است زن و شوهر هستیم.»

کنار مرد روی نیمکت نشست و اضافه کرد:

«فکرش را بکنید که برای جشن نقره یک شاهزاده عرب را فرستاد و مرا به قتل رساند؛ مرد عربی که هشتصد همسر خود را کشته بود و رکورد جهانی قاتلان حرفه‌ای را شکسته بود.»

خانم مارکیز ادامه داد: «اگر راستش را بخواهید باید بگویم او مردی بود حرفه‌ای. درحالی‌که شما در مقایسه با او خیلی مبتدی به نظر می‌رسید.»

مرد از تذکر زن نرنجید. کوتاه کردن ناخن‌هایش را به پایان رساند و با لحنی باوقار گفت:

«سرکار خانم. دوره زمانه عوض شده است. قبلاً می‌شد یک شاهزاده عرب قاتل را اجیر کرد ولی امروز زندگی خیلی گران شده است. وسع کسی نمی‌رسد...»

آن‌وقت خانم مارکیز موضوع صحبت را عوض کرد. در باره قناری‌هایش صحبت کرد. در باره بند جوراب‌ها که در این اواخر چقدر جنسشان تنزل یافته و نامرغوب شده بود. مرد خیلی خونسرد و باوقار نشسته بود و تیغ را روی انگشت اشاره‌اش می‌مالید. ناگهان حرف او را قطع کرد.

«خانم. خیلی عذر می‌خواهم. داریم بی‌خودی وقت تلف می‌کنیم. من امروز صبح هزار تا کار دارم.»

مستقیماً به چشمان او نگاه کرد و ادامه داد:

«فکرش را بکنید فقط در همین محله باید هفت کنتس و هشت دوشس را به قتل برسانم به اضافه یک سیندرلا که فقط خودم می‌شناسمش.»

خانم مارکیز که سخت به هیجان آمده بود گفت:

۱. Wolfgang Mozart؛ (۱۷۵۶-۱۷۹۱)، آهنگساز اتریشی. - م.